تیموری نیز در نیمه دوم استفاده کرد.

صفحه ورزشی روزنامه رستاخیز که از قوی‌ترین صفحات رسانه‌های دهه پنجاه بود در تحلیل گرانسنگ این بازی نوشت: «نتیجه مثل بار پیش البته پیروزی را دست ما نداد اما چیزهای دیگری داد که کم از آن پیروزی (۳ بر صفر قبلی) نبود. این تیم البته که عوض شده اما فقط همین نیست. جوان هم شده ولی نه آنچنان که جوانی بلای جانش باشد. ما تیمی داشتیم جوان که دچار خودکم بینی یا خودبزرگ‌بینی –هیچ کدامنبود. مثل هر تیم جوانی، خوندار بود. پرتحرک بود و برای بردن اشتها داشت. تحت تأثیر نام حریف نبود. از سنگینی عنوان خود نیز بیمی نداشت. از بازی فرار نمی‌کرد و از درگیری هراسی نداشت. تیمی جوان بود با خواص هر تیم جوان دیگری. اما همین تیم جوان، گل بی‌خار نبود. معایبی داشتیم. معایبی داریم. معایبی که ازلی‌اند. اما ابدی نمی‌توانند باشند. یعنی از اولین روزهایی که فوتبال داشتیم تا به امروز، فکر در بازی تیم ما به یازده پاره تقسیم می‌شود. هرکس فکری دارد. فکری خاص خودش. فکری که همبازی او چیزی ازش نمی‌داند. واضح‌تر بگوییم در تیم ما یک فکر واحد، یک اصل کل، یکسری اصول شناخته شده، یک طرح بازی وجود ندارد. نه در تیم دیروز وجود داشت. نه در تیم فردا موجود خواهد بود. چرا؟ این چرا نه در میدان ملی بلکه در این گوشه و آن گوشه فوتبال‌مان، در شرق در غرب، در شمال و جنوب، در شهرهای بزرگ یا شهرهای کوچک در تمام باشگاه‌ها از بزرگ و کوچک، از تهرانی و شهرستانی باید جست و جو کرد و یافت. فوتبال ما صاحب طرح و صاحب خط بازی نیست. یازده مرد جوان، آماده، قبراق، سرپنجه و کوشا، با خواص قابل توجه تکنیکی و نیز توجهی چشمگیر به وظایفی که به انجامش موظف شده‌اند اما فاقد همفکری، شناخت و صاحب بازی بودن است. تیم ما دیروز نیز چنین تیمی بود. مثل همیشه. در تیم ما حالت تیمی وجود ندارد. یعنی وقتی توپ زیر پای یکی از بازیکنان ماست دیگر بازیکنان دور و نزدیک بدانند که چه خواهد شد و بر اساس این آگاهی بتوانند حرکات لازم و مورد تقاضای تیم را دنبال کنند تا در بازی این همه «بدیهه سرا» نباشیم. تا اسیر حوادث و لحظه‌های متفاوت و گوناگون نباشیم. ما سرانجام ناچاریم به اصولی که امروز متوجه آن نیستیم توجه کنیم. سرانجام ناچاریم که در باشگاه‌های خود از بزرگ تا کوچک، بازی را منطبق با اصول درست و صحیح آن دنبال کنیم. روزی که باشگاه‌های ما درست تمرین کنند تا تیم ملی هم درست بازی کند.»

دو روز بعد از بازی با شوروی و شکست ۱برصفر تیم مهاجرانی، ماجرای تظاهرات خونین میدان ژاله اتفاق افتاد و انقلابیون در فاصله پنج ماه و هفت روز بعد از بازی با تیم ملی شوروی، بساط حکومت پیشین را جمع کردند. مقامات ورزش انقلاب و نمایندگان دولت موقت درسازمان تربیت بدنی، حسن حبیبی را به عنوان یک مربی کارکشته و خیرالموجودین در رأس تیم ملی ایران گماشتند. او که تیم ملی را در دو میدان پیش رو به مهم‌ترین پیروزی‌ها رساند در شرایط بسیار سختی کار کرد

این قلم که شباهتی بیشتر به نثر سنجیده و تراوشات فکری آقای اردشیر لارودی دارد، در ادامه تحلیل درباره اینکه چرا این شکست یک برصفر از بزرگسالان شوروی از پیروزی ۳ بر صفر سه هفته پیش بر تیم ملی امید شوروی بهتر است، نوشت: «اول آنکه از آن همه اقتدار تیم ملی شوری در بازی‌های المپیک مونترال ندیدیم. آن روز درست است که ۲برا۱ باختیم و در دقایق پایانی حتی به مساوی هم نزدیک شدیم اما اگر شش گل نخوردیم فقط یک دلیل بود؛ شانس‌مان زیاد بود و اقبال‌مان بلند، والا اگر ضربه‌های آخر همه به هدف می‌نشست به جای اینکه به آن تیر و این تیر بخورد و یا از کنار تیر بگذرد. آن تیم از اردوی دراز آمده بود اما دیروز تیم روسی دراول راه آمادگی خود بود که با ما روبه‌رو شد. آنچه که در تیم ما دلپذیر بود جرأت در شوتزنی بود و سهمی در حفظ توپ. تیمی داشتیم پرجرأت و محکم که فقط یکبار سر به هوایی نشان داد؛ آنگاه که صدای هورای تماشاگران باعث شد تا تن یک بازیکن ما «بخارد» و هوای دریبل کردن در سرش بیفتد. همان یکبار البته با یک گل توأم شد. در دیگر دقایق تا آنجا که ممکن بود دقت کردند تا آنجا که ممکن بود هشیار بودند و گوش به فرمان. در حالی که بارهای پیش سر به هوایی بیشتر بود. خیلی بیشتر. از اینها هم بگذریم، از تکنیک درجه اول روس‌ها نیز بگذریم و از هشیاری بچه‌ها که در دام پاس‌های کوتاه حریف برای فرار بلوخین پا نگذارند نیز می گذریم. اما از این نمی‌توان به سادگی گذشت که آقایان! اگر فوتبال درست و اصولی نداریم این کاشته‌های سال‌های سال گذشتگان ماست. درعوض بازیکن زیاد داریم. از مردان ثابت جام جهانی فقط ۴ تن بازی کردند. با هفت بازیکن تازه، خون تیم ما هم تازه بود. روس‌ها هم مثل همیشه بودند. با یک بازی مطمئن که در تمام پهنه زمین جریان می‌یافت. یک تکنیک انگشت‌نما. قدرت بدنی ممتاز. اگر که گرمی و خشکی هوا برایشان آزاردهنده بود. اما آنها هم کند بودند. انگار خسته بودند. برای رسیدن از دروازه خود تا دروازه ما به سرعت روی نمی‌آوردند. وقت مدنظرشان بود و پاس های کوتاه. و همین آنها را کند کرده بود. تیم ما می‌توانست قبل از حریف گل بزند اگر پاس روشن را خادم پیر به اوت نمی‌زد و اگر در برابر شوت‌های روشن و برزگری، دروازه‌بان روس آن همه پرقدرت و بدون نقص عمل نمی‌کرد.»

مهاجرانی در پایان بازی در گفت‌وگوی مطبوعاتی اظهار داشت: «خوب بازی کردیم. روس‌ها هم البته مثل المپیک نبودند اما تیم ما هم خوب بود. مردم هم مثل پیش از جام جهانی نبودند. شاید بازی‌های جام را که دیدند باورشان شده که در تیم باید تغییراتی وارد کرد. به این دلیل با بچه‌ها خوب تا کردند. خیلی خوب. البته با این بازی نباید فریب بخوریم. در صحنه بازی‌های آسیایی کار سخت‌تر است. چون حریفان خشن‌تر و سریع‌تر خواهند بود. ما باز هم بازیکن خوب داریم. یعنی تیم بهتری می‌توانیم داشته باشیم. به شرط اینکه در فاصله ۱۵ روز تا بازی‌ها اردو برگزار نکنیم. معایبی در فوتبال ما هست که اگر بخواهیم آن را درست کنیم به مدت درازی نیازمندیم.» حشمت در این مصاحبه درباره جایگزینی خود گفت: «من به مربی خارجی برای تیم ملی‌مان اعتقادی ندارم. ما مردان خوبی داریم که آزمایش‌های دشوار را با مهر قبولی پشت سر گذاشته‌اند. به عقیده من حسن حبیبی برای این کار شایسته است و تمام کارهایی که تا حالا انجام داده لیاقت او را ثابت می‌کند.» مهاجرانی در این مصاحبه از گلایه‌هایش هم گفت: «مسائلی وجود دارد که کار کردن را سخت می‌کند. البته من حرف خود را زده‌ام. نه مثل یک سنگ. بلکه مثل یک آدم که تأثیرپذیر هم هست. اگر مسایل حل شوند که قولش را هم داده‌اند حل شوند، من دلم نمی‌خواهد از کار فرار کنم. فقط مسأله این است که امروز نمی‌شود دیگر مثل ۴ سال پیش یا حتی سال پیش کار کرد. حتی همین جوان‌ها هم که با روس‌ها بازی کردند مشکل بتوانند عادت‌های فوتبالی‌شان را ترک کنند. باید روی نوجوانان کار کرد و کار اصولی هم کرد. همین حالا سه تیم ملی بزرگسالان و جوانان ایران و جوانان تهران در اردو به سر می‌برند. در شهرستان‌ها هم بساط اردو بر پاست. یعنی کار خیلی بزرگی شده اما سازمان تیم‌های ملی هنوز کوچک مانده است. این یک مشکل درجه اول و همه چیز خراب کن است.»

مهاجرانی همچنین در گفت‌وگوی مفصل و اختصاصی با نویسندگان روزنامه رستاخیز از گسترش مادیات گرایی در فوتبال ایران انتقاد کرد و گفت: «نه تنها در فوتبال که در جامعه ایران، همه می‌خواهند میلیونر شوند.» رستاخیز از این گفت‌وگو به عنوان آخرین مصاحبه حشمت در پست سرمربیگری تیم ملی ایران نام برده بود. ظاهراً آن روزها داستان حضور حشمت در تیم قرمزهای پایتخت کلید خورده بود و او در حالی که تیم ملی را آماده حضور در بازی‌های آسیایی بانکوک ۱۹۷۸ می‌کرد ناگهان کیهان ورزشی ۲۹ مهرماه ۱۳۵۷ از اتصال رابطه‌ای شیرین بین او و تیم پرسپولیس پرده برداشت: «این روزها مهاجرانی رونق بسیار دارد. او فعلاً نسخه‌ای از قرارداد پرسپولیس را در جیب دارد و هر روز عصر هم در کانون تنیس باشگاه تاج از روزهای خوش آینده صحبت می‌کند. البته حشمت به پاسی‌ها هم نه نگفته است چرا که او از نه گفتن خوشش نمی‌آید!»

اما تا سیب را به آسمان بیندازی هزارتا چرخ می‌خورد. سیب حشمت وقتی زمین خورد که او از کشورهای حوزه خلیج‌فارس سردرآورد و در آن ولایات مربیگری کرد و عرب‌ها او را به عنوان معمار فوتبال خود روی سرشان حلوا حلوا کردند. مربی خانه به دوش ما وقتی که داشت برای مربیگری به سمت امارات می‌رفت تنها با یک پاسپورت و ۴ هزار دلار پول و یک قالیچه‌ای که دوستش می‌داشت دست زن و دو دخترش لادن و لیلی را گرفت و سوار بر طیاره به آن سوی خلیج‌فارس پرید و دیگر نامش به عنوان پرافتخارترین مربی تیم ملی ایران در تاریخ فوتبال ماندگار شد.

۲

دو روز بعد از بازی با شوروی و شکست ۱برصفر تیم مهاجرانی، ماجرای تظاهرات خونین میدان ژاله اتفاق افتاد و انقلابیون در فاصله پنج ماه و هفت روز بعد از بازی با تیم ملی شوروی، بساط حکومت پیشین را جمع کردند. مقامات ورزش انقلاب و نمایندگان دولت موقت درسازمان تربیت بدنی، حسن حبیبی را به عنوان یک مربی کارکشته و خیرالموجودین در رأس تیم ملی ایران گماشتند. او که تیم ملی را در دو میدان پیش رو به مهم‌ترین پیروزی‌ها رساند در شرایط بسیار سختی کار کرد. وقتی در سنگاپور تیم او به المپیک ۱۹۸۰ صعود کرد، تحریم این بازی‌ها توسط سیاستمداران، تیم ملی فوتبال را تبدیل به موجود بیکاره ساخت. حسن آقا در اولین جام ملت‌های بعد از انقلاب در کویت نیز در حالی که تیمش مدعی بی‌چون و چرای قهرمانی بود ناگهان با شنیدن حمله سراسری عراق به ایران و رسیدن این خبر به اردوی تیم ملی، از لحاظ روانی از هم پاشید و به مقام سوم قناعت کرد.

یکی از اشتراکات تیم ملی ایران در آخرین بازی قبل ازانقلاب و نیز اولین بازی بعد از انقلاب، این بود که هر دو تیم به مصاف همسایه شمالی رفتند که آن زمان اتحاد جماهیر شوروی خوانده می‌شد و هنوز بین کشورهای تازه تأسیس تقسیم نشده بود که بقیه جمهوری‌ها سفره خود را از روس‌ها جدا کنند. در روز سوم مرداد ۱۳۵۸ یعنی ۱۶۰ روز بعد از پیروزی انقلاب بود که تیم حسن حبیبی با عنوان منتخب تهران به مصاف تیم فوتبال ۲۳ ساله‌های شوروی رفت. روزنامه اطلاعات در گزارش این بازی استادیوم آزادی را «ورزشگاه یکصد هزارنفری حنیف نژاد» نوشت. این بازی که به داوری رضا حیدری و کمک‌های سیدرضا غیاثی و علیرضا امامی برگزار شد با نتیجه ۳برا۱ به سود میهمان تمام شد. گل‌های روس‌ها را ویکتور گراچیف در دقیقه ۳۶، گلوشاکف در دقیقه ۳۷ و نیکوتوف در دقیقه ۸۵ به ثمر رساندند و تک گل ایران را ضیا عربشاهی در دقیقه ۲۰ وارد دروازه روس ها کرد. ۱۶ هزار تماشاگر از این بازی استقبال کردند. کلنی تهران که همان تیم ملی بود در ۲۰ دقیقه ابتدایی اداره بازی را در اختیار داشت و در این دقایق با نفوذ و سانتر حمید مجد تیموری از جناح راست، عربشاهی هافبک خستگی‌ناپذیر پرسپولیسی با شوتی زیبا توپ را از بالای دست‌های گلر روس‌ها وارد دروازه کرد. ایران که به آرام کردن بازی روی آورده بود ۱۶ دقیقه بعد، تکنیک ناب ویکتور گراچیف را شاهد بود که از میانه میدان همه بازیکنان هافبک و خط دفاعی ما را یکی یکی دریبل زد و در محوطه شش قدم با وازگن صفریان گلر پرسپولیس و تیم ملی مواجه شد و توپ را گوشه دروازه جای داد. در حالی که بازیکنان تهران در کف دریبل‌های پی در پی گراچیف بودند و مبهوت به نظر می‌رسیدند یک دقیقه بعد والری گلوشاکف پشت ۱۸ قدم ایران صاحب توپ شد و پس از یک دریبل سرپایی و شوتی محکم گل دوم روس‌ها را به ثمر رساند. حبیبی که نیمه اول را ۲برا۱ باخته بود نیمه دوم را با دو تعویض آغاز کرد و دست به حمله زد. مخصوصاً دو شوت سرضرب از هدایت شعارغفاری در دقیقه ۵۰ و مایلی کهن در دقیقه ۵۷ تماشاگران را به وجد آورد. با ورود حسین فرکی به جای بهتاش فریبا تیم ایران دست به هجوم‌های متوالی زد اما جز کرنرهای متوالی نصیبی نبرد. البته شوت محکم فرکی در این دقایق هم کم مانده بود فریاد تماشاگران را به آسمان بلند کند. تیم در حال هجوم تهران گل سوم را در اثر اشتباه مدافعان و گلر تیم خورد. در دقیقه ۸۵ شوت نه چندان محکم گوش راست روس‌ها با مهار ناقص وازگن مواجه شد و توپ از دستش رها شد. ولدیمیر نیکوتوف بازیکن شماره ۹ روس‌ها سر رسید و توپ را به آسانی درون دروازه بی‌صاحب قرار داد.

۳

اگر از خیر آخرین بازی تیم ملی ایران در قبل از انقلاب و اولین بازی بعد از انقلاب مقابل روس‌ها بگذریم، نوشتن از رویارویی با همسایه شمالی به پیشینه‌ای احتیاج دارد. شاید بهترین نتیجه و پرگل‌ترین پیروزی تیم ملی ما در تاریخ فوتبال مقابل روس‌ها در روز چهارشنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ اتفاق

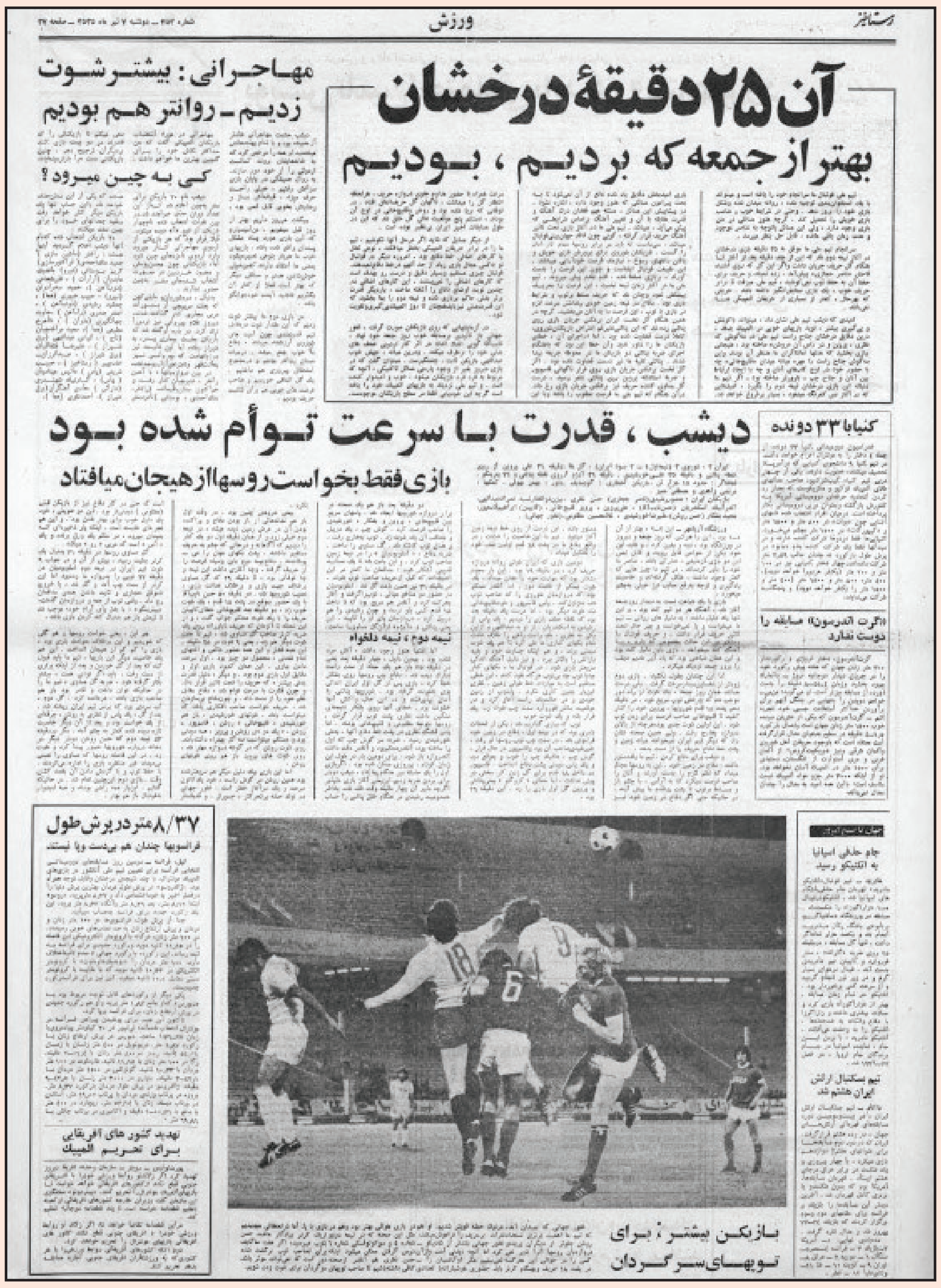

رستاخیز
ورزش

آن ۲۵ دقیقهٔ درخشان
بهتر از جمعه که بردیم، بودیم

مهاجرانی: بیشتر شوت زدیم ـ رواتر هم بودیم

کی به چین میرود؟

دیشب، قدرت با سرعت توأم شده بود
بازی فقط بخواست روسها از هیجان میافتاد

کنیا با ۳۳ دونده

«گرت اندرسون» مسابقه را دوست ندارد

نیمه دوم، نیمه دلخواه

۸/۳۷ متر در پرش طول
فرانسویها چندان هم بیدست وپا نیستند

تهدید کشور های آفریقایی برای تحریم المپیک

جام حذفی اسپانیا به اتلتیکو رسید

تیم بسکتبال ارتش ایران هشتم شد

بازیکن بیشتر: برای توپهای سرگردان